

الله اعلم

داستان تعلیم و تربیت در پورشگاه-تهران

نویسنده: یگان:

دکتر حمید صراف اسماعیلی

پژوهشگر، برنامه ریز توسعه و آموزش و پرورش

فارغ التحصیل برنامه ریزی توسعه و مدیریت استان از

انستیتوی بین المللی لیپه پاریس- برانسه (IIEP)

و

دکترای افتخاری در امور آموزشی از آمریکا

فوق لیسانس پژوهش در هنر

محمد صراف اسماعیلی

پیام کتاب

سرشناسه: صراف اسماعیلی، حمید، ۱۳۵۷-
عنوان و نام پدیدآور: تعلیم و تربیت در پرورشگاه تهران/ نویسندگان
حمید صراف اسماعیلی، محمد صراف اسماعیلی.
مشخصات نشر: تهران: پیام کتاب، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۹۶ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۵۰۲۰-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: صراف اسماعیلی، حمید، ۱۳۵۷- — خاطرات
موضوع: یتیمان — ایران — آموزش و پرورش
Orphans -- Education -- Iran : موضوع
موضوع: یتیمخانه‌ها — ایران
Orphanages -- Iran : موضوع
موضوع: مدرسه‌های شبانه‌روزی — ایران
Boarding schools -- Iran : موضوع
شناسه افزوده: صراف اسماعیلی، محمد، ۱۳۵۷-
رده بندی کنگره: HV۱۲۸۵/۲
رده بندی دیویی: ۳۶۲/۷۳۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۷۲۹۸۲۲۲



دست‌ان تعلیم و تربیت در پرورشگاه تهران

دکتر حمید صراف اسماعیلی

ناشر: انتشارات پیام کتاب
نویسندگان: حمید صراف اسماعیلی - محمد صراف اسماعیلی
ویراستار: فریا فاتحی نیکو
مدیر هنری: بابایی درویش
مدیر تولید: فاطمی نیکو
نوبت چاپ: اول
تیراژ: ۱۰۰
چاپ: ۱۳۹۹
چاپخانه: شفق

نشانی: میدان انقلاب-خیابان کارگر جنوبی-کوچه مهدی‌زاده،
۶۶۵۶۸۰۵۰: تلفن ۱۳۱۳۹۵۱

به انتشارات پیام کتاب می‌باشد.



قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

۲۱۳ ۹۱۳۷

فصل ۱: کلیات آشنایی با پرورشگاه

۱۳

چگونگی ورود به پرورشگاه

۱۳

اتفاق شگاف

۱۵

بازدید از پرورشگاه

۱۸

مشخصات ساختمان پرورشگاه

۲۰

شیانه‌روزی علیرضا

۲۰

شیانه‌روزی سهراب

۲۱

محوطه بین دو شیانه‌روزی

۲۱

دبستان علیرضا

۲۱

هنرستان فنی سهراب

۲۱

درمانگاه شیانه‌روزی

۲۲

انبار، آشپزخانه و خیاطخانه

۲۲

فصل ۲: مدیریت در پرورشگاه شماره ۵ علیرضا

۲۳

مدیریت در پرورشگاه شماره ۵ - علیرضا

۲۴

نکات قوت شیانه‌روزی علیرضا

۲۵

خداحافظی مدیر سابق

۲۷

اعزام دانش‌آموزان به اردو

۲۷

نقاشی ساختمان

۲۸

۸۴	مسئول ناهارخوری سهراب
۸۵	مربی مشروب خور
۸۵	مراسم ششم بهمن
۸۸	نامه حاجی آقای قوامی، روحانی بزرگوار شبانه‌روزی
۹۱	مخالفت با مراسم دینی
۹۱	خداحافظی با شبانه‌روزی‌های تهران - علیرضا و سهراب
۹۲	نامه ۱
۹۳	نامه شماره (۱)
۹۳	نامه ۱ از داود
۹۵	نامه نصیر
۹۵	موفقیت‌های مدریان (س آموزان شبانه‌روزی)

مقدمه

روز بیستم تیر ماه سال ۱۳۰۰ بود و اردبیل یکی از گرم‌ترین روزهای خود را سپری می‌کرد. آن روز، زمان دریافت کارنامه بود و من و ابی صالح برای دریافت کارنامه سال اول ابتدایی خود به دبستان می‌رفتیم. دبستان ما که امیرنظام نام داشت در منطقه ارمنستان اردبیل واقع شده بود که به نوعی محله‌ای حساس به شمار می‌رفت، زیرا در ضلع جنوب شرقی دبستان، زندان شهربانی مستقر بود و همیشه تعدادی مامور مسلح در اطراف آن حضور داشتند. از محوطه زندان و اطرافش حفاظت می‌کردند. من بی‌اختیار از آنان می‌ترسیدم.

در ضلع غربی دبستان نیز، ساختمان دادگستری اردبیل قرار داشت که به آن «عدلیه» می‌گفتند و همیشه مردان بزرگسال با لباس تمیز و کراوات و کلاه شاپو در آنجا که کیف در دست داشتند در حال ورود و خروج به آن مکان دیده می‌شدند. می‌گفتند آنان مخفی «فاسی» و تعدادی هم «وکیل» هستند. من از آنان خوشم می‌آمد، چون بسیار تمیز و خوش ظاهر بودند. به خصوص از یکی‌شان که اغلب اوقات، لباس روشن می‌پوشید و عینک پرسی بر چشم داشت و کلاه قهوه‌ای در دست می‌گرفت. هر وقت که می‌آمد، همه به او احترام می‌گذاشتند و می‌گفتند که «مستنطق» (دادستان) است.

همچنین در جنوب مدرسه، بنای بلند و کاهگلی قرار گرفته بود که بر پیشانی ساختمان، تابلویی با عنوان پرورشگاه توجه هر بیننده را به خود جلب می‌کرد. دایی صالح می‌گفت که کودکان یتیم را در آنجا نگهداری می‌کنند. صالح با یک نفر از کودکان پرورشگاه دوست شده بود و از او شنیده بود که «آنان را به شدت تنبیه می‌کنند».